

بررسی عوامل شکل‌گیری جنبش پوپولیستی - استقلال طلبانه و چریکی جنگل

دکتر ابراهیم فیوضات*

مجید حسینی نثار**

تاریخ دریافت: ۸۳/۴/۲

تاریخ پذیرش: ۸۴/۳/۶

چکیده

جنبش‌های اجتماعی به منزله موضوعاتی مهم در جامعه‌شناسی، اخیراً از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده‌اند تا جایی که آلن تورن جامعه‌شناسی را علم جنبش‌های اجتماعی می‌داند. در این مقاله نیز ضمن تأکید بر بحث جنبش‌های اجتماعی و بررسی ابعاد نظری آن‌ها با استفاده از روش اسنادی، به زمینه‌های شکل‌گیری جنبش جنگل به مثابه یکی از جنبش‌های

استقلال طلبانه و مردمی اشاره می‌شود. این جنبش که در تداوم خواسته‌های جنبش مشروطیت قرار می‌گیرد (۱۲۹۳-۱۳۰۰ ه‍.ش) تحت تأثیر عواملی مثل نابرابری‌ها، تضاد منافع، ناکارایی دولت، شرایط بین‌المللی (جنگ جهانی اول)، استثمار و ستم طبقاتی شکل می‌گیرد. جنبش جنگل در اوضاعی آشفته و نابسامان از نظر داخلی و خارجی، با ارائه ایدئولوژی و مرامنامه و اعلام جمهوری، قدم در راه مبارزه با ستم و دفاع از استقلال و آزادی مردم ایران می‌گذارد. میرزا کوچک در مقام رهبر این جنبش که دارای سوابق مبارزاتی در مشروطه است، با همکاری روشنفکران و آزادی‌خواهان مشروطیت عملیات انقلابی را با هدف مبارزه با ظلم و ستم داخلی و استثمار خارجی آغاز می‌کند و با تجهیز منابع مادی و معنوی موفق می‌شود به مدت هفت سال در برابر استعمارگران و استبداد داخلی مقاومت کند و اولین جمهوری را در ایران تأسیس نماید. جنبش جنگل نهایتاً با مصالحه دولت‌های شوروی و انگلستان در صحنه بین‌المللی و کنار آمدن اتحاد شوروی و دولت ایران در مورد مسائل داخلی ایران و حمله نیروهای نظامی دولت، تن به شکست نظامی می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: جنبش، انقلاب، جنبش جنگل، مشروطیت، بسیج منابع، فشار ساختاری، ایدئولوژی، استقلال، جمهوری

مقدمه و طرح مسئله

جنگ جهانی اول در هشتم رمضان ۱۳۳۲ هجری قمری برابر با اوت ۱۹۱۴ نظم جهان را برهم زد و این شرایط بین‌المللی همزمان با سقوط کابینه علاءالسلطنه و تشکیل کابینه مستوفی‌الممالک در ایران بود (عباسی، ۱۳۸۰: ۹). ایران با این که در جنگ شرکت نداشت و حتی بی‌طرفی‌اش را رسماً اعلام کرده بود، اما در معرض حملات نیروهای بیگانه قرار گرفت. روس‌ها به فرماندهی ژنرال باراتف در هجدهم ذیحجه ۱۳۳۳ به کشور ما سرازیر شدند و چهار روز بعد قزوین تصرف شد. نیروهای انگلیس از سمت جنوب و نیروهای عثمانی نیز از طرف

شمال غرب با زیرپا گذاشتن حقوق بین‌المللی به خاک ایران تجاوز کردند و خاک ایران محل منازعه این دولت‌ها شد. دوره سوم مجلس شورای ملی به دلیل تجاوزهای بیگانه به کار خود پایان داد و ایران که پیش از آغاز جنگ با بحران اقتصادی و اجتماعی داخلی دست و پنجه نرم می‌کرد، با مشکلات عمده‌تری مواجه گشت. در این شرایط، میرزاکوکچک که در تهران و در تبعید به سر می‌برد، پس از آشنایی با اندیشه اتحاد اسلامی به گیلان رفت و جنبشی ضدامپریالیستی و ضداستبدادی پایه‌ریزی کرد. جنبش جنگل از مهم‌ترین جنبش‌های سیاسی - نظامی بعد از انقلاب مشروطه است که از سال ۱۲۹۳ شمسی (۱۳۳۲ ق / ۱۹۱۴ م) آغاز می‌شود و هفت سال (تا سال ۱۳۰۰ شمسی) ادامه می‌یابد. این جنبش خواسته‌های مترقیانه‌ای را دنبال می‌کند و اولین حکومت جمهوری را در ایران تشکیل می‌دهد. این جنبش دارای نوسانات بسیاری است و سه دوره را طی می‌کند که طول دوره اول در مقایسه با دوره‌های دوم و سوم بیش‌تر است؛ اما پرسش اصلی این مقاله این است که چه عواملی در شکل‌گیری این جنبش موثر بوده‌اند؟ این مطالعه با هدف پاسخ‌گویی به پرسش مذکور با تکیه بر چند نظریه جامعه‌شناختی جنبش‌های اجتماعی انجام می‌گیرد.

اهمیت مسئله

مطالعه این موضوع از چند جهت دارای اهمیت است. اول این که از لحاظ نظری بعضی از جامعه‌شناسان معتقدند که جامعه‌شناسی، علم مطالعه جنبش‌های اجتماعی است و این نظر اخیراً رایج شده است. آلن تورن می‌گوید: «جنبش‌های اجتماعی موضوع اصلی جامعه‌شناسی هستند. از آن‌جا که منظم شدن روابط اجتماعی محصول کنش اجتماعی است و جنبش‌های اجتماعی عوامل جمعی کنش اجتماعی هستند، بنابراین جنبش‌های اجتماعی برخلاف عقیده نظریه‌پردازان بسیج منابع، وقایعی استثنایی و مهیج نیستند به عبارتی، آن‌ها دائماً در قلب حیات اجتماعی جای دارند... اگر ما می‌خواهیم کنش اجتماعی را به درستی درک کنیم باید

شرایط ظهور جنبش‌های اجتماعی به عنوان بازیگران اجتماعی را به طور جدی در نظر بگیریم». (نش، ۱۳۸۰: ۱۶۳). به عقیده گیدنز نیز جنبش‌های اجتماعی، ویژگی آشکار دنیای مدرن هستند. دوم این که مطالعه تاریخ در قالب جامعه‌شناسی چارچوبی است که ما را به درک روشن از وقایع گذشته و حال از راه بررسی قانونمند جامعه و دگرگونی آن نایل می‌کند. سوم این که اگر میان گذشته، حال و آینده یک جریان اجتماعی پیوند و ارتباط قائل شویم، با توجه به نقشی که جنبش استقلال‌طلبانه جنگل در شکل‌گیری جنبش‌های بعدی (از جمله ملی شدن صنعت نفت) داشته، روشن است که تبیین این جنبش و بررسی شرایط اجتماعی آن در فهم زمینه‌های جنبش‌های بعدی و خواسته‌های آنان و حتی در پیش‌بینی بسیاری از موقعیت‌ها و نگرش‌ها و وقایع آینده به ما کمک می‌کند. جنبش جنگل به عنوان یکی از تجربه‌های افتخارآمیز مردم ایران همواره در سایه شایعات و تبلیغات سوء بوده است و نیاز به بررسی‌های دقیق و علمی در مورد آن احساس می‌شود.

تعریف جنبش اجتماعی

«جنبش اجتماعی را می‌توان کوشش جمعی برای پیشبرد منافع مشترک یا تعمین هدفی مشترک، از طریق عمل جمعی خارج از حوزه نهاد‌های رسمی تعریف کرد». (گیدنز، ۱۳۷۴: ۶۷۲). گیدنز معتقد است که جنبش‌ها از لحاظ تعداد اعضا کاملاً متفاوتند و می‌توانند محدود یا بسیار گسترده باشند و این که ممکن است در چارچوب قانون فعالیت کنند یا غیرقانونی باشند.

دیوید آبرل یک طبقه‌بندی از جنبش‌های اجتماعی ارائه می‌دهد:

۱- جنبش‌های دگرگون‌ساز که هدفشان دگرگونی فراگیر در جامعه یا جوامعی است که خود بخشی از آن هستند. تغییراتی که اعضای این جنبش‌ها در پی آن هستند دگرگونی‌های سریع، عظیم، جامع، فراگیر و غالباً خشن است. نمونه این جنبش‌ها، جنبش‌های انقلابی است.

۲- جنبش‌های اصلاح‌طلب که هدف‌های محدودتری دارند و می‌خواهند تنها برخی جنبه‌های نظم اجتماعی موجود را تغییر دهند. آن‌ها به انواع ویژه‌ای از نابرابری یا بی‌عدالتی توجه نشان می‌دهند.

دو جنبش مذکور خواهان تغییر در جامعه هستند، اما دو نوع دیگر هستند که هدفشان تغییر در عادت‌ها یا طرز نگرش افراد است.

۳- جنبش‌های رستگاری‌بخش که درصدد نجات افراد از شیوه‌های زندگی‌ای هستند که فاسدکننده پنداشته می‌شوند مثل جنبش‌های مذهبی.

۴- جنبش‌های تغییردهنده که در پی تغییر جزئی در افراد هستند و می‌خواهند ویژگی‌های معینی را تغییر بدهند (همان، ۶۷۳).

جنبش‌های اجتماعی برحسب گروه‌های شرکت‌کننده در آن‌ها، گفتمان و خواسته‌هایی که دارند و همین‌طور سازماندهی، متفاوتند.

نظریه‌های جنبش اجتماعی

نظریه‌های جامعه‌شناختی متفاوتی در مورد جنبش‌های اجتماعی وجود دارد. نظریه‌های انقلاب در موارد بسیاری با نظریه‌های جنبش اجتماعی تداخل پیدا می‌کنند، زیرا انقلاب یکی از جنبش‌های اجتماعی از نظر خواسته‌های آن است. با درنظر گرفتن شرایط خاص جنبش جنگل چهار نکته در انتخاب چهارچوب نظری برای تبیین مورد توجه قرار گرفته است.

۱- این نظریه‌ها غالباً مختص به جامعه غرب هستند در صورتی که به شرایط خاص جامعه ایران باید توجه شود.

۲- بعضی بر یک عامل تأکید دارند، مثلاً نظریه تورن بر تاریخت تأکید دارد، در حالی که نظریه اسکاچ پل به تضاد اهمیت می‌دهد.

۳- نظریه‌ها از بعد تأکید بر شرایط پیدایی، تداوم و استقرار جنبش، متفاوت هستند. مثلاً

جنبش بسیج منابع بیش‌تر به مراحل پس از شکل‌گیری می‌پردازد، در حالی‌که رویکرد فشارساختاری عمدتاً به شرایط پیدایی متمرکز می‌شود. از پارادایم خاصی به جنبش نگرسته‌اند، مانند پارادایم کنش، کارکردگرایی، تضاد و غیره. با توجه به ویژگی‌های فو به نظر می‌رسد انتخاب نظریه‌ای واحد، کمک چندانی در جهت تبیین این جنبش ارایه نمی‌دهد. به همین خاطر، به منظور تأمین جامعیت بررسی، از نظریه‌های اسملسر (از رویکرد فشار ساختاری)، تیلی (از رویکرد بسیج منابع) و اسکاچ پل (از رویکرد مارکسیستی) برای تبیین و تحلیل موضوع مورد بررسی استفاده می‌شود.

رویکرد فشار ساختاری

این نگرش علت عمده ظهور جنبش را در تعادل به هم ریخته نظام‌های اجتماعی می‌داند. دیدگاه اسملسر در این رویکرد به دلیل دقت نظری و پایه‌های تجربی از اهمیت خاصی برخوردار است. اسملسر جنبش‌های اجتماعی را دوگونه می‌داند: یکی، جنبش‌های معطوف به هنجار که تلاش می‌کنند تا هنجارها را دگرگون کنند، ولی در ارزش‌های بنیادی جامعه تغییری ایجاد نمی‌کنند مثل جنبش‌های اصلاحی، و دوم، جنبش‌های معطوف به ارزش که خواستار تغییرات بنیادی در ارزش‌ها و نگرش‌ها هستند، مثل انقلاب‌های ملی (بشیریه، ۱۳۷۴: ۵۴). اسملسر به شش عامل در مورد جنبش‌های اجتماعی اشاره می‌کند. «عامل اول زمینه ساختاری است که به شرایط کلی اجتماعی گفته می‌شود که مشو یا مانع تشکیل انواع مختلف جنبش‌های اجتماعی است. عامل دوم، فشار ساختاری است که به تنش‌ها یا تضادهایی گفته می‌شود که باعث ایجاد منافع متعارض در درون جامعه می‌گردد. منابع فشار می‌تواند کلی یا ویژه موقعیت‌های معینی باشد؛ مثلاً نابرابری‌ها می‌تواند موجب تنش‌های کلی شود. سومین عامل، گسترش باورهای تعمیم‌یافته است. جنبش‌های اجتماعی صرفاً در پاسخ به اضطراب‌ها یا دشمنی‌هایی که به گونه‌ای مبهم احساس می‌شود پدید نمی‌آیند، آن‌ها تحت تأثیر

ایدیولوژی‌هایی معین شکل می‌گیرند که نارضایتی‌ها را متبلور می‌سازند و راه‌های عملی رفع آن‌ها را نیز نشان می‌دهند. چهارم، عوامل شتاب‌دهنده، که حوادث یا رویدادهایی هستند که در واقع موجب می‌شوند کسانی که در جنبش شرکت می‌کنند، مستقیماً وارد عمل شوند. اسملسر معتقد است که این چهار عامل تنها می‌توانند به آشوب‌های خیابانی منجر شوند و تنها زمانی به جنبش تبدیل می‌شوند که یک گروه هماهنگ‌کننده، رهبری و نوعی وسایل ارتباط منظم و پشتوانه‌ای از منابع پولی و مادی وجود داشته باشد و بالاخره نحوه پیدایش و توسعه جنبش اجتماعی به شدت از عملکرد کنترل اجتماعی تأثیر می‌پذیرد». (گیدنز، ۱۳۷۴: ۶۷۳-۶۷۵). ضعف دولت در اعمال زور و سرکوب، یک جنبش اجتماعی معطوف به ارزش را به یک انقلاب تبدیل می‌کند.

نظریه اعتراض تیلی

از نظر نظریه پردازان بسیج منابع، آن چه نیاز به توضیح دارد این است که چرا افراد به گونه‌ای هدفمند و به واسطه ملاحظه عقلانی منافع خودشان در کنش جمعی شرکت می‌کنند. پرسش این دیدگاه این است که منابع چگونه باید بسیج شوند (نش، ۱۳۸۰: ۱۴۵) تا مشارکت را برای افراد منفعت طلب به عملی عقلانی تبدیل کند؟ چارلز تیلی چهار جزء عمل جمعی را که به منظور اعتراض به نظم اجتماعی موجود یا کوشش برای سرنگونی آن صورت می‌گیرد، مشخص می‌کند:

- ۱- سازمان گروه یا گروه‌های درگیر: جنبش‌های اعتراضی تا اندازه زیادی سازمان یافته‌اند و از شکل‌گیری خودبه‌خودی جماعت‌ها تا گروه‌های انقلابی سخت منضبط، متغیرند.
- ۲- بسیج: شامل شیوه‌هایی است که به وسیله آن‌ها یک گروه، کنترل منابع کافی را برای امکان‌پذیر ساختن عمل جمعی به دست می‌آورد. این منابع شامل ذخایر کالاهای مادی، حمایت سیاسی، سلاح‌ها و تجهیزات نظامی است.

۳- منافع مشترک: کسانی که در عمل جمعی شرکت دارند، یعنی سود و زبانی که انتظار دارند از طریق سیاستها یا تاکتیکهایشان به دست آورند. برخی منافع مشترک همواره اساس بسیج برای عمل جمعی را تشکیل می‌دهند.

۴- فرصت: گاهی حوادثی کاملاً اتفاقی رخ می‌دهد که فرصتهایی برای دنبال کردن هدف‌های انقلابی فراهم می‌آورد. بسیاری از اشکال عمل جمعی، از جمله انقلاب به شدت از این گونه رویدادهای اتفاقی تأثیر می‌پذیرند. (همان، ۶۶۳).

به نظر تیلی، جنبش‌های اجتماعی معمولاً به عنوان وسیله بسیج منابع گروهی هنگامی پدید می‌آید که یا مردم هیچ‌گونه وسایل نهادی شده‌ای برای بیان خواسته‌های خود ندارند یا نیازهایشان مستقیماً توسط مقامات دولتی سرکوب می‌شود (همان، ۶۶۴). به نظر تیلی، جنبش‌های انقلابی نوعی عمل جمعی‌اند که در وضعیت‌هایی که وی آن را حاکمیت چندگانه می‌نامد، رخ می‌دهند. شرایطی که در آن، حکومت به دلیلی، فاقد کنترل کامل بر مناطق تحت اداره خود است، حاکمیت چندگانه ممکن است در نتیجه جنگ خارجی، برخوردهای سیاسی - داخلی یا ترکیب این دو پدید آید. (همان، ۶۵). به عقیده تیلی، در مقایسه با جنبش‌های اجتماعی قبل از سده نوزدهم جنبش‌هایی که ما امروز با آن‌ها آشنا هستیم، در جهت ایجاد تغییرات مؤثر از طریق دولت ملت به طرز بی‌سابقه‌ای سازماندهی و جهت‌دهی شده‌اند. در حقیقت، او چنین جنبش‌هایی را «جنبش‌های ملی» می‌نامد و آن‌ها را از جنبش‌های کم‌تر سازمان‌یافته، دفاعی‌تر و محلی‌تر که مخصوصاً در دوره توسعه تجاوزکارانه دولت‌ها در سده هفدهم حضور چشمگیری داشتند، متمایز می‌کند... تیلی معتقد است جنبش‌ها از یکدیگر فرامی‌گیرند و موفقیت یک تاکتیک از جانب یک جنبش احتمالاً به تقلید آن از سوی جنبش‌های دیگر منجر می‌گردد. بعضی از متفکران به ظهور عاملی به نام دوره‌های اعتراض اشاره می‌کنند. به عبارتی «جنبش‌های اجتماعی به دو معنا ادواری هستند: نخست این که جنبش‌های اجتماعی واکنشی در قبال اوضاع و احوال‌اند و این اوضاع و احوال، خود در نتیجه

دوره‌ها یا نوسانات سیاسی، اقتصادی و شاید ایدئولوژیک دگرگون می‌شود. دوم این‌که، جنبش‌های اجتماعی به سمت داشتن چرخه‌های حیاتی خاص خود میل می‌کنند و از آن‌جا که جنبش‌های اجتماعی مردم را علیه اوضاع و احوالی به حرکت در می‌آورند و بسیج می‌کنند که خودشان هم دوری هستند، بنابراین بسیج و قدرت این جنبش‌ها و شرکت در آن‌ها نیز به سوی دوری بودن گرایش پیدا می‌کند و فنی است که بر جنبش‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارد. برخی برای یکی از این دوره‌های اجتماعی یا تعدادی از آن‌ها وزن و اعتبار بیش‌تر یا حتی نقشی منحصر به فرد یا قدرتی تعیین‌کننده قایل‌اند. نام سورکین تداعی‌گر دوره‌های ایدئولوژیک است و نام مادلسکی با دوره‌های سیاسی - جنگی و نام کندراتیف و شومپتر با دوره‌های اقتصادی مترادف شده است» (فوئنتیس و گوندر فرانک، ۱۳۷۰: ۴۹). جنبش‌های اجتماعی همان‌طور که به صورت دوری و در واکنش به اوضاع و احوال متغیر محیطی بر می‌آیند و می‌بالند، به همان صورت هم افول می‌کنند. قابلیت پیری و مرگ به ویژه در مورد آن دسته از جنبش‌های اجتماعی صادق است که برای بسیج اعضای خود متکی به رهبرانی کاریزماتیک هستند. از نمونه‌های بارز چرخه‌های حیاتی دور مانند جنبش‌های اجتماعی می‌توان از جنبش‌های انقلابی و دهقانی نام برد (همان، ۵۰).

دیدگاه مارکسیستی (اسکاچ پل)

اسکاچ پل از دیدگاه مارکسیستی سه عامل را برای بروز انقلاب مهم می‌داند: ۱- عدم توانایی و کارآیی دولت ۲- تضاد بین طبقه اجتماعی - اقتصادی مهم کشور با دولت ۳- شرایط بین‌المللی (international context). او بین دولت و طبقه غالب به منزله دو نیروی متفاوت فری می‌گذارد. اما شرایط بین‌المللی مورد اشاره او شامل رقبای خارجی، جنگ با کشور دیگر و همچنین نفوذ و دخالت کشورهای امپریالیستی است. رقابت‌ها در قالب بین‌المللی، مخصوصاً یک شکست نظامی موجب می‌شود که طبقه اجتماعی - اقتصادی غالب در کشور مورد تهدید،

در پی مدرنیزه کردن و تغییر وضعیت برآید. حال اگر دولت در چنین شرایطی به علت عدم کارآیی نتواند در جهت این خواسته طبقه غالب عمل کند، در آن صورت بین دولت و طبقه غالب تضاد به وجود می آید که منجر به انقلاب می گردد (رفیع پور، ۱۳۷۶: ۵۰-۵۱).

زمینه های شکل گیری جنبش جنگل

نظریات مطرح شده، هر کدام از زاویه خاصی به جنبش های اجتماعی می نگرند. نظریه فشار ساختاری اسملسر از دیدگاه کارکردگرایی، نظریه اعتراض تبلی از دیدگاه بسیج منابع و نظریه انقلاب اسکاچ پل از رویکرد تضاد مطرح می شود. نظریه فشار ساختاری و نظریه اعتراض از جمله نظریات جنبش های اجتماعی هستند و نظریه انقلاب اسکاچ پل نیز نظریه ای برای جنبش های انقلابی است. با توجه به این که جنبش جنگل یک جنبش انقلابی است و انقلابی بودن آن با توجه به مرام نامه جنبش، نامه های میرزا و اقدامات و حرکت های جنبش و تأثیر آن در نوشته ها و خاطرات شخصیت های سیاسی کاملاً محسوس است، از نظریه اسکاچ پل برای تبیین آن استفاده می شود. از نظریه های دیگر نیز که به عوامل مشترک جنبش به طور عام اشاره می کنند، برای بررسی ویژگی های عام جنبش استفاده می شود. از رویکرد فشار ساختاری به عواملی مثل زمینه های ساختاری، فشار ساختاری، ایدیولوژی، گروه هماهنگ کننده و رهبری و از نظریه اعتراض به بسیج منابع اشاره می شود. از نظریه اسکاچ پل عناصری مثل شرایط بین المللی و ناتوانی و عدم کارآیی دولت اخذ می شود. در ادامه هر کدام از این عوامل به طور جداگانه بررسی می شوند.

زمینه ساختاری

جنبش انقلابی جنگل را به یک معنا باید در تداوم خواسته های جنبش مشروطیت دید، زیرا در جنبش مشروطه با حضور توده های مردم در فعالیت های سیاسی از یک طرف و عملی

نشدن خواسته‌های مشروطیت از طرف دیگر زمینه شکل‌گیری چنین جنبشی فراهم بود. در واقع در این دوره که با آغاز مشروطیت شروع می‌شود، یک دوره اعتراض شکل می‌گیرد که تا آخر سلطنت قاجاریه ادامه می‌یابد. ایوانف در کتاب *تاریخ نوین ایران* می‌نویسد: «با این که انقلاب بورژوازی ضدفئودالی و ضدامپریالیستی ایران در سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱ به وسیله نیروهای مشترک ارتجاع داخلی و امپریالیست‌های خارجی سرکوب شد، مع‌ذالک دارای اهمیت زیادی در تاریخ ایران می‌باشد. این انقلاب توده‌های وسیع مردم را به شرکت آگاهانه در زندگی سیاسی جلب کرد که راه راستین مبارزه را علیه سلطه فئودالیسم و امپریالیسم ادامه دهند و نیز ضربه محکمی بود که بر پیکر رژیم فئودالی و خاندان قاجار وارد آمد» (۱۳۴۱: ۲۵). مردم گیلان نیز همراه سایر مردم ایران در جنبش مشروطه شرکت داشتند و دو هدف عمده را دنبال می‌کردند: «۱- اعتراض علیه ستم‌های اقتصادی و سیاسی کارگزاران دولت و دربار. ۲- اعتراض بر ضد دخالت کنسول روس که باتکاء به حضور ۲۵۰۰ قزاق مسلح روسی در امور اجتماعی و اقتصادی شهر و منطقه، از هیچ‌گونه احجاف و زورگویی دریغ نداشت». (رواسانی، ۱۳۸۰: ۲۸). گیلان در این زمان زیر چکمه قزاقان روس بود. نماینده سیاسی دولت تزار به نام نکراسف حاکم مطلق گیلان به شمار می‌رفت. به دستور او عده‌ای از آزادی خواهان اعدام گردیده و عده‌ای تبعید شده بودند. کارگزاران دولت روسیه به‌عنوان حمایت از اتباع روس، مردم را تحت فشار قرار می‌دادند و مقامات قضایی ایران برای احقاق حقوق مردم هیچ واکنشی نشان نمی‌دادند. (حاج‌سیدجوادی، ۱۳۷۴: ۱۸۴).

در اسناد آمده که تصور دهقانان از مشروطیت با تصور مالکان بزرگ کاملاً متفاوت بود. مالکان گیلان در صفر ۱۳۲۵ ه‍.ق نامه‌ای به مجلس فرستادند و اذعان کردند که رعایای رشت از معنای مشروطه، آزاد بودن و ندادن مالیات را استنباط کرده‌اند، به همین علت سرکشی کرده‌اند و مالیات نمی‌دهند (همان، ۲۷-۲۸). به همین دلیل از مجلس شورا کسب تکلیف کرده بودند. تجار بزرگ که دنبال تضمین مالکیت بر طبق قانون اساسی و مصون بودن سرمایه‌هایشان از

تعرض شاه و درباریان بودند، به خواسته‌هایشان رسیدند اما آن بخش از قانون اساسی که برای استقرار آزادی سیاسی و اجتماعی در نظر گرفته شده بود، اجرا نشد و دولت‌های مشروطه به سرکوبی آزادیخواهان پرداختند. در این زمان در رشت کمیته ستار به طور مخفیانه فعالیت می‌کرد که در ارتباط با کمیته‌های حزب سوسیال دموکرات ایران در باکو بود و از مرامنامه آن‌ها پیروی می‌کرد. در انزلی نیز کمیته برق بود که مرامنامه سوسیالیست‌های انقلابی متأثر بود. وجود این کمیته‌ها موجب نشر اندیشه‌های سیاسی در میان توده‌ها می‌شد. در این دوره، اعتراض به شکل سیاسی - اقتصادی مطرح بود. از آن جایی که خواسته‌های سیاسی و اقتصادی عمده مردم تحقق نیافته بود، بنابراین زمینه ظهور جنبش‌های اجتماعی در جامعه آن روز فراهم بود. شعارهای جنگل در مراحل اولیه همان شعارهای اولیه نهضت مشروطه بود که عملی نشده بود. البته تفاوت‌هایی نیز بین این دو جنبش وجود داشت از جمله این که در جنگل نقش دهقانان و زحمتکشان شهری برجسته بود. در مقایسه با مشروطه که با وجود تقاضای تشکیل مجلس و استقرار حکومت قانونی، مخالفتی بنیادی با رژیم سلطنتی نشد، در جنبش انقلابی گیلان مسئله استقرار جمهوری و نابودی سلطنت مطرح گردید. در مقایسه با مشروطه، حرکت اصلی و عمده در انقلاب گیلان به سمت چپ بود و این بدان جهت بود که تکیه جنبش بر محروم‌ترین طبقات جامعه بود. میرزا کوچک و همراهانش برای به‌ثمر رساندن خواسته‌های مشروطه قیام کردند و در این راه از همکاری‌های مجاهدین دوره مشروطیت از جمله حسین کسمایی (سردبیر روزنامه جنگل) و اشرف‌الدین حسینی (مدیر روزنامه نسیم شمال) کمک گرفتند. خود میرزا نیز کسی بود که در فتح تهران شرکت داشت و در ماجرای گمش‌تپه زخمی شده و برای مداوا به بادکوبه فرستاده شده بود. اقدامات آزادی‌خواهانه او سبب شد که کنسول روسیه او را برای پنج سال به تهران تبعید کند، اما او مخفیانه وارد رشت شد تا بتواند به نیات و آمال تحقق نیافته مردم جامعه عمل ببوشاند. کلیه این شرایط زمینه‌های ساختاری جنبش جنگل بودند.

۵-۲- فشار ساختاری

ایران در آغاز سده بیستم یک کشور فلاحتی بود. «از جمعیت ۹ الی ۱۰ میلیون ایران بیش از نصف آن را ساکنان ده یعنی دهقانان تشکیل می‌دادند، در حدود یک چهارم آن ایلات چادر نشین بودند که به طور عمده به دامپروری اشتغال داشتند و در حدود یک پنجم آن نیز مردم شهر نشین بودند که قسمت اعظم آنان نیز به کارهای کشاورزی اشتغال داشتند. به این ترتیب سه چهارم جمعیت ایران به کار کشاورزی و دامپروری مشغول بودند.» (ایوانف، ۱۳۴۱). نظام زمین‌داری و مالکیت در ایران و گیلان طوری بود که دهقان مجبور می‌شد قسمت عمده‌ای از حاصل کار و زحمتش را به ارباب بدهد. دهقانان از داشتن زمین محروم بودند، محصول کشاورزی بر اساس اصول پنجگانه (زمین، آب، بذر، دام و انسان) بینشان تقسیم می‌شد و در نتیجه، یک دهقان که فاقد زمین، آب، بذر، و گاو بود می‌بایست چیزی حدود چهارپنجم محصول را به مالک می‌داد. سازوکار تولید و ابزار کشاورزی در ایران عقب‌مانده بود و نظام فیودالی همچنان پابرجا بود. سلطان که مالک تمام مملکت بود، زمین‌های زراعی را به هرکس که تمایل داشت واگذار می‌کرد تا سال ۱۲۸۶ که با لغو تیول‌داری از قدرت دربار کاسته می‌شد، اما مالکان همچنان به تجارت دهقانان می‌پرداختند. مجلس شورای ملی به طور عمده در اختیار اشراف و خان‌ها بود. «حکام و مالکان بزرگ علاوه بر درآمدی که از زمین‌های خود کسب می‌کردند، مالیات‌های بسیاری از کسبه و مشاغل، حمام‌ها، دکان‌ها و کاروانسراها، دام و چهارپایان، محصولات کشاورزی و حتی طیور و درختان میوه اخذ می‌کردند» (رواسانی، ۱۳۸۰: ۱۵). در سال‌های توسعه جنبش، زارعان گیلانی شرایط سختی را می‌گذراندند. مشکلات کمبود آب و خشکسالی نیز وجود داشت و ارباب که کاری به خشکسالی نداشت تنها بهره‌مالکانه خود را طلب می‌کرد. این شرایط سبب استثمار هر چه بیشتر دهقانان می‌شد. کف‌پوش اغلب خانه‌های دهقانی حصیر بود، غذایشان برنج بدون خورشت بود و اغلب آنان زیر فشار وام ارباب نابود می‌شدند «نبودن مدرسه و حمام برای زارع و پرداخت عوارض از جاروب و جکول (برنج زودرس سبزرنگ) تا

انار ترش و پیاز و مرغ و خروس را نیز باید اضافه کرد. به هر علت اگر تعخیری در این جریان می‌افتاد، فحش و شلاق ارباب تأخیر نمی‌کرد. شرایط نامساعد پزشکی، بیماری و مرگ و میر نیز از مسائل دهقانان در این دوره بود» (همان، ۲۲-۲۳). از طرفی، بر اثر افزایش واردات کالاهای خارجی، صنایع مانوفاکتوری ایران ورشکسته شد و بسیاری از پیشه‌وران و کارگران کارگاه‌ها کارشان را از دست دادند. «ده‌ها هزار نفر از این بیکاران برای رهایی و نجات از مرگ و گرسنگی به روسیه، نواحی ماورای قفقاز و ماورای دریای خزر مهاجرت می‌کردند. در اواخر دهه اول قرن بیستم تعداد کسانی که از ایران خارج می‌شدند و به کشور روسیه می‌رفتند، سالیانه در حدود ۲۰۰ هزار نفر بود» (ایوانف، ۱۳۴۱: ۱۴). بنابر گزارش ایوانف در سال ۱۲۸۳ در شهر باکو و مرکز عمده انقلاب در قفقاز، ۷۰۰۰ کارگر ایرانی که ۲۲٪ کارگران باکو را تشکیل می‌دادند، مشغول به کار بودند» (رواسانی، ۱۳۶۲: ۵۳). وجود این، نابرابری‌ها و تضادها سبب شکل‌گیری منافع متعارض در جامعه آن روز شد و یکی از زمینه‌های شکل‌گیری جنبش را فراهم آورد.

ایدئولوژی جنبش (گسترش باور تعمیم‌یافته)

جنبش زمانی جنبه واقعی پیدا می‌کند که به یک ایدئولوژی مشخص مجهز شود و ضمن طرح نارضایتی‌ها، راه‌های عملی حل مشکلات را بیان نماید. بر اساس سومین عامل نظریه فشار ساختاری اصولاً هر جنبش، دارای یک ایدئولوژی است. جنبش جنگل ایدئولوژی خود را از طریق روزنامه جنگل طی ۳۵ شماره منتشر کرد. ایدئولوژی یا گفتمان جنبش در ابتدای آن که در روزنامه جنگل منعکس شده، این چنین بود: «ماقبل از هر چیز طرفدارا استقلال مملکت ایرانیم، استقلالی به تمام معنی کلمه یعنی بدون اندک مداخله هیچ دولت اجنبی اصلاحات اساسی مملکت و رفع فساد تشکیلات دولتی که هر چه بر سر ایران آمده از فساد تشکیلات است. ما طرفدار یگانگی عموم مسلمانانیم. این است نظریات ما که تمام ایرانیان را دعوت به

همصدایی کرده، خواستار مساعدتیم» (روزنامهٔ جنگل، ش ۲۸). جنبش جنگل پس از ائتلاف با حزب کمونیست ایران در ۱۴ خرداد ۱۲۹۹ رشت را تصرف نموده و اعلامیه‌ای با عنوان «هوالحق - فریاد ملت مظلوم ایران از حلقوم فداییان جنگل» را از طرف سران نهضت منتشر می‌کند. در این اعلامیه آمده: «... قوهٔ ملی جنگل به استضعهار کمک و مساعدت عموم نوع پروران دنیا و استعانت از اصول حقهٔ سوسیالیسم، داخل در مرحلهٔ انقلاب سرخ شد و خود را به نام جمعیت انقلاب سرخ ایران معرفی می‌نماید و آماده است در سایه فداکاری و ازخودگذشتگی، همهٔ قوایی را که در ایران برای اسارت این قوم و جامعه انسانیت به کار افتاده‌اند، درهم‌بشکنند و اصول عدالت و برابری را نه تنها در ایران بلکه در جامعه اسلامی توسعه و تعمیم بخشد» (رواسانی، ۱۳۶۲: ۱۶۵-۱۶۶). در تاریخ ۱۸ خرداد ۱۲۹۹ جمعیت انقلاب سرخ ایران طی تلگرافی به سفارتخانه‌های دول خارجی در تهران به نام ملت ایران انحلال سلطنت و تشکیل جمهوری شورایی در گیلان را اعلام و نظریاتش را این‌گونه مطرح می‌کند:

«۱- جمعیت انقلاب سرخ ایران اصول سلطنت را ملغی کرده، جمهوری را رسماً اعلام می‌نماید. ۲- حکومت موقت جمهوری حفاظت جان و مال عموم اهالی را به عهده می‌گیرد. ۳- هر نوع معاهده و قراردادی که به ضرر ایران قدیماً و جدیداً با هر دولتی منعقد شده لغو و باطل می‌شناسد. ۴- حکومت موقت جمهوری همهٔ اقوام بشر را یکی دانسته، تساوی حقوق دربارهٔ آنان قایل است و حفظ شعایر اسلامی را از فرایض می‌داند حکومت موقت جمهوری ادارهٔ امور را به عهده دارد تا زمانی که تهران فتح، مجلس تشکیل شود و مردم حکومت مورد علاقه خود را تشکیل دهند» (فخرایی، ۱۳۵۷: ۲۵۰).

از آن جایی که جنبش خود را در موضع نیرویی در رابطه با تمام ایران محسوب می‌کرد، در نتیجه از موضع ملی و نه منطقه‌ای با مسائل رو به رو می‌شد. این نکته در نامهٔ اعتراض‌آمیز میرزا به مدیوانی (از اعضای حزب کمونیست) نیز کاملاً مشهود است. در بخشی از این نامه

آمده است: «من استقلال ایران را خواهانم و بقای اعتبارات کشورم را طالبم. آسایش ایران و همهٔ انبای بشر را بدون تفاوت دین و مذهب شایقم... من آلت دست قوی‌تر از شما نشده‌ام چه رسد به شماها. ما به شرافت زیست کرده‌ایم و با شرافت مراحل انقلابی را طی کرده‌ایم و با شرافت خواهیم مرد» (فخرایی، ۱۳۵۷: ۳۰۱).

در نامهٔ دیگری که میرزا به روتشتین سفیر شوروی در ایران می‌نویسد، می‌خوانیم: «من و یارانم در مشقت‌های فوالعادهٔ چندین‌ساله هیچ مقصودی نداشته و نداریم جز حفظ ایران از تعرضات خارجی و فشار خاینین داخلی، تأمین آزادی رنجبران ستمدیدهٔ مملکت و تقویت استقلال کشور. تجزیهٔ گیلان را که مقدمهٔ ملوک‌الطوایفی است همچنین ضعف کشور و خیانت صریح می‌دانم (فخرایی، ۱۳۵۷: ۳۶۱-۳۶۲). بنابراین گفتمان این جنبش، دست‌یابی به استقلال جامعهٔ ایران و مخالفت با هرگونه دخالت دولت‌های خارجی و همین‌طور آزادی مردم محروم از دست ظلم و ستم استبداد داخلی است و این مهم از طریق انقلاب صورت می‌گیرد و موقتاً دولت جمهوری تشکیل می‌شود.^(۱)

رهبری جنبش

اکثر نظریه‌ها بر وجود شخصی در مقام رهبر برای شکل‌گیری یک جنبش تأکید دارند؛ چه، بدون وجود رهبر، اکثر اعتراض‌ها در حد یک شورش باقی می‌مانند. جریان رهبری در جنبش‌های اجتماعی معمولاً به دو گونه است یا این که جنبش اجتماعی توسط یک رهبر شکل می‌گیرد، یا این که پس از شکل گرفتن، در پی یک رهبر مناسب برمی‌آید. جنبش جنگل از ابتدا متکی به رهبر بوده و میرزا کوچک آغازگر این جنبش و پیشوای آن است. از طرف دیگر، یک

۱- مرامنامهٔ جنبش تا حد بسیار زیادی برنامه‌های جنبش را برای دست‌یابی به استقلال و آزادی مشخص می‌نماید. این مرام نامه که در نه ماده و ۳۴ بند تنظیم شده، خواسته‌های مترقیانه‌ای را دنبال می‌کند. علاقمندان برای مطالعهٔ مرامنامه می‌توانند به فخرایی، ۱۳۵۷: ۵۸۵۶ مراجعه کنند.

رهبر باید خصوصیتی داشته باشد که مردم از او پیروی کنند. این ویژگی‌ها می‌تواند شهامت مقابله با حکام، رفتار مبارزه جویانه و داشتن ارزش‌های متناسب با جامعه باشد. به عبارتی، رهبر باید پایگاه مردمی داشته باشد. میرزا کوچک شخصی بود که دارای خصلت‌های یک رهبر بود. سابقه مجاهدت او در مشروطه باعث تبعید او از گیلان شده و حتی دستور کشته شدن او نیز صادر شده بود. او در یکی از نامه‌هایش صحبت از پانزده سال مجاهدت در راه انقلاب ایران می‌کند. میرزا در جریان نهضت نشان داد که یک رهبر انحراف‌ناپذیر است. درباره استراتژی و تاکتیک نظامی و مسائل سیاسی و چگونگی روابط با دولت مرکزی یا در زمینه برخورد با دول استعماری و دولت ایران، آزادانه تصمیم گرفت و فریب وعده‌های آنان را نخورد. میرزا در پاسخ به نامه رتمستر کیکاچینکوف (رییس آتریاد تهران) در ۲۱ ذیحجه الحرام ۱۳۳۷ هجری قمری، ضمن رد پیشنهاد سازش و تسلیم می‌نویسد: «... بنده به کلمات عقل‌فریبانه اعضا و اتباع این دولت که منفور ملتند فریفته نخواهم شد. از این پیش‌تر، نمایندگان دولت انگلیس با وعده‌هایی که به سایرین دادند و یکبارگی قباله مالکیت ایران را گرفتند، تکلیفم کردند تسلیم نشدم. مرا تهدید و تطمیع از وصول به مقصود و معشوقم باز نخواهم داشت. وجدانم به من امر می‌کند در استخلاص مولد و وطنم که در کف قهاریت اجنبی است کوشش کنم..... بنده می‌گویم انقلابات امروزه دنیا ما را تحریک می‌کند که مانند سایر ممالک، در ایران اعلان جمهوریت دهیم و رنجبران را از دست راحت‌طلبان برهانیم و لیکن درباریان تن در نمی‌دهند که کشور ما با قانون مشروطیت از روی مرام دموکراسی اداره شود...» (گیلک، ۱۳۷۱: ۲۳۹-۲۴۱).

پس از شکست دولت تزاری روس و لغو قراردادهای استثماری علیه ایران از طرف دولت انقلابی شوروی، میرزا به همراه چند تن از یارانش با بلشویک‌ها که وارد انزلی شده بودند به مذاکره می‌پردازد. میرزا شروطی را برای توافق با آنها مطرح می‌کند که حکایت از بیش از سیاسی و درایت او دارد. از جمله این شروط عبارتند از: عدم تبلیغ کمونیسم، عدم مداخله شوروی در ایران، آزاد کردن کالاهای بازرگانان ایرانی در بادکوبه، عدم ورود قشون جدید زاید بر

قشون موجود و همچنین واگذاری کلیه تأسیسات تجاری به حکومت جمهوری و ارائه اسلحه و مهمات در قبال پرداخت پول. مصطفی شاعیان در کتاب *نگاهی به روابط شوروی و نهضت انقلابی جنگل* به این نکته اشاره می‌کند و می‌نویسد: «میرزا کوچک به نمایندگی از طرف ملت ایران و اصیل‌ترین و هوشیارترین جناح انقلاب از خود فراست سیاسی انکارناپذیری را بروز داد. وی رسماً و علناً یک دوره مبارزه جبهه‌ای و وسیع را جهت طرد هر گونه استعمار و تحصیل آزادی و استقلال ملی تجویز و تعقیب می‌کرد» (شاعیان، ۱۳۴۹: ۱۷۲-۱۷۳). بنابراین، میرزا تمام موارد لازم را برای توافق با بلشویک‌ها در نظر می‌گیرد. زمانی که کمونیستها دولت کودتا تشکیل می‌دهند و تصمیم به نابودی میرزا کوچک‌خان و حکومت او که دیگر رهبران جنبش‌های محسوب نمی‌شدند، می‌گیرند (پرسیتس، ۱۳۷۹: ۴۸) و بر خلاف توافق عمل می‌کنند، میرزا به طرف جنگل عقب‌نشینی می‌کند و نامه‌های اعتراض‌آمیزی برای لنین و مدیوانی می‌نویسد و دو نفر از نمایندگان خود، میرزا صالح مظفرزاده و گایوک آلمانی را به مسکوم فرستد.

در دوره اول نهضت نیز، انگلیسی‌ها تصمیم می‌گیرند او را ترور کنند اما وقتی موفق نمی‌شوند، به مذاکره با وی روی می‌آورند. کلنل استوکس به میرزا می‌گوید: «در روابط شما با دولت ایران ما کاملاً بیطرفیم و به هیچ وجه مداخله نمی‌کنیم و تمایلی نداریم که در اوضاع سیاسی کشورتان دخالت نماییم. با همه این مراتب، چنانچه میرزا کوچک‌خان تصمیم بگیرد که با بلشویک‌ها مخالفت ورزد و به دوستی انگلستان اعتماد نماید، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر است با کمال میل حکومت جنگل را در ایران به رسمیت بشناسد. میرزا جواب می‌دهد که درست است که پیشنهاد شما صددرصد به نفع ماست ولیکن جنگل معتقد نیست که در روش متخذه خویش تغییراتی بدهد و زیر بار چنین معامله‌ای برود و بنابراین قبول چنین پیشنهادی از ما ساخته نیست برای من و همکارانم تشکیل یک حکومت مقتدر زیر نفوذ شما مقرون به افتخار نخواهد بود» (فخرایی، ۱۳۵۷: ۱۱۸). میرزا فردی بود که به ارزش‌های انسانی

احترام می‌گذاشت و شدیداً مقید بود. او حقوق اقلیت‌ها را نیز محترم می‌شمرد. از جمله پس از ورود دوباره به رشت (که مورد استقبال پرشکوه مردم قرار می‌گیرد) عده‌ای را مامور نگهبانی از منازل آرامنه می‌نماید.^(۱) میرزا در بدترین شرایط نیز از ارزش‌های انسانی فروگذار نمی‌کند. در مرحله اول جنبش و در آستانه فروپاشی آن، میرزا در گاوین برای همراهانش سخنرانی می‌کند و ضمن بیان سختی‌های چندساله جنبش، خطاب به کسانی که دیگر قدرت مقاومت ندارند، می‌گوید: «در صورت تمایل به تسلیم شدن یا کناره‌گیری، اسلحه‌شان را تحویل نموده تا ما را از تنها وسیله دفاع محروم نکنند و تأثیر مفارقتشان را که برای ما بسیار غم‌انگیز است با فقدان وسایل دفاعی ضمیمه نفرمایند» (فخرایی، ۱۳۵۷: ۱۸۹). هر چند که بعضی‌ها این نوع برخورد را به دور از تدبیر سیاسی می‌دانند، اما روش میرزا به گونه‌ای دیگر بود.

ژنرال دنسترویل، فرمانده نیروهای مسلح انگلیس در ایران که از خط عبورش به قفقاز خاطرات خوشی به یاد ندارد و مکرر با جنگلی‌ها جنگیده است در کتابش به نام *امپریالیسم انگلیس در ایران و قفقاز* چند بار نام جنگل را به احترام می‌برد و می‌نویسد: «نهضت جنگل از طرف میرزا کوچک‌خان از وطن پرستان حقیقی است و امثال او در ایران نادر و کمیاب است و اگر می‌توانستم چند کلمه به گوش او بخوانم یقین دارم از سقوط قطعی نجات پیدا می‌کرد» (همان، ۷). این جملات را کسی گفته است که دشمن میرزا بوده و بارها با قوای جنگل رودرو قرار گرفته است. سرپرسی سایکس در کتاب خود به نام *تاریخ ایران* می‌نویسد: «حکومت ایران در مقابل این جنبش تقریباً ناتوان بود و اگر اقدامات بریتانیای کبیر نبود احتمالاً سلطنت منقرض می‌شد.» مجموع این ویژگی‌ها حاکی از آن است که از طرفی میرزا به شرایط جامعه

۱- آرامنه به عنوان اقلیتی مسیحی در جنبش‌های مردمی مشارکت داشته‌اند. آرشاوبر چلنگریان به عنوان یک تئوریسین در جنبش مشروطه خواهی و جنگل مشارکت داشت. نامبرده به نمایندگی حزب عدالت در اولین کنگره حزب کمونیست شوروی شرکت می‌کند و در جنبش جنگل (۱۲۹۹-۱۳۰۰ ه.ش) به بحث و نظر می‌پردازد (خسروپناه، ۱۳۸۲).

خود واقف بود و از طرفی به هیچ عنوان حاضر به معامله با هیچ دولتی نبود و همین ویژگی‌ها او را به یک رهبر برجسته تبدیل کرده بود.

گروه هماهنگ‌کننده

جنبش جنگل از گروه‌ها و قشرهای مختلف شکل گرفته بود. در مرحله اول بیش تر اعضا کاسب، زارع، خرده‌مالک، پیشه‌ور و روشنفکر بودند که از امور سیاسی و نقشه‌های جنگی و استراتژیک بی‌بهره بودند. «داوطلبان عضویت جنگل می‌بایست علاوه بر نداشتن سوء شهرت، سوگند وفاداری یاد کنند و خدا و وجدان را به شهادت بطلبند» (همان، ۵۳). این شرایط به این دلیل بود که تنها کسانی به جنبش پیوندند که کارشکنی نکنند و جلوی پیشروی نهضت جنگل را نگیرند اما با وجود این می‌بینیم که در مراحل مختلف، افراد بسیاری به جنبش خیانت می‌کنند یا تسلیم قوای دولتی می‌شوند؛ به خصوص، زمینداران که منافع خود را از لحاظ اقتصادی در خطر می‌بینند. مرکز ثقل این جنبش هیئت اتحاد اسلام بود که بیش ترشان روحانی بودند این هیئت بعدها به کمیته اتحاد اسلام تغییر نام داد و در نتیجه افراد غیرروحانی نیز به عضویت رسمی آن درآمدند. اعضای این کمیته ۲۷ نفر بودند که در جلسات مختلف شرکت می‌کردند. میرزا رهبری این کمیته را به عهده داشت. این کمیته تا پایان دوره اول به حیات خود ادامه داد - تا زمانی که دولت انقلابی شکل پیدا کرد و هیئت دولت انقلابی شامل نه‌کمیسر زمام انقلاب را به دست گرفت. بنابراین، گروه‌های انقلابی در مراحل مختلف جنبش، سازماندهی متفاوت داشته‌اند. اما در هر دوره یک گروه هماهنگ‌کننده برای بسیج وجود داشته است.

بسیج منابع

میرزا کوچک در مراجعه به گیلان با چند تن از روشنفکران و آزادیخواهان آن دیار به مشورت پرداخت و تعداد اندکی را دور خود جمع کرد و به جنگل‌های تولم رفت. در ابتدای کار منابع

مادیشان بسیار اندک بود. برخی از سرمایه‌داران و تجار محلی به جمعیت اتحاد اسلام رشت کمک می‌کردند. این جمعیت معتقد به جنگل‌های چریکی بودند اما سلاحشان چوب و چما و داس و تبر و تعدادی سلاح کهنه بود. عملیات انقلابی زمانی شروع شد که در خمام به سرایان روسی حمله می‌کنند و مقداری تفنگ و مهمات به دست می‌آورند. تهاجم جنگلی‌ها به نیروهای روسیه تزاری سبب می‌شود که ژنرال کنسول روس افسینکوف، از فرماندار گیلان، حشمت‌الدوله، بخواهد که این فتنه را بخواباند. اولین پیروزی جنگلی‌ها در مواجهه با نیروهای دولتی به رهبری عبدالرزاق شفتی که از حمایت کنسول روس برخوردار بود به دست می‌آید. خبر شکست عبدالرزاق به سرعت در همه نقاط گیلان می‌پیچد و موقعیت جنگل را میان مردم مستحکم می‌کند، به طوری که مردم از شهرهای مختلف به سمت جنگل حرکت می‌کنند و عضو داوطلبان انقلابی می‌شوند. در برخورد دیگری که بین مفاخرالملک، رئیس شهربانی رشت، و جنگلی‌ها شکل می‌گیرد، جنگلی‌ها پیروز می‌شوند و غنایم به دست می‌آورند. میرزا برای اسرا صحبت می‌کند و بعضی از آن‌ها به جنبش می‌پیوندند، در برخورد بعدی، کنسول روس سیصد نفر قزاق روسی را به همراه پنجاه نفر قزاق ایرانی و با تجهیزات کامل به جنگ با جنگلی‌ها می‌فرستد اما در مالکوان بینشان جنگ درمی‌گیرد و شهادت و دلیری جنگلی‌ها باعث می‌شود که غیر از ۱۳۴ نفر، بقیه قزاق‌ها کشته یا اسیر شوند و تعدادی اسب و اسلحه به غنیمت بگذارند. این پیروزی‌ها سبب می‌شود که جنگل شهرت پیدا کند و از هر طرف پیام تبریک به آن‌ها فرستاده شود. کسروی در کتاب **تاریخ هجده ساله آذربایجان** به این نکته اشاره می‌کند و می‌نویسد: «... در اندک زمانی نام میرزا کوچک بر سر زبان‌ها افتاد و گذشته از کسانی که بر سرش گرد آمدند، در همه شهرها آزادیخواهان به هواداری از او پرداختند و با نامه و پیام گرایش خود را به او رسانیدند» (کسروی، ۱۳۴۶: ۸۱۲). «اثر این پیروزی حتی در روابط مالک و زارع نیز رخنه کرد و دیگر مالک به خود اجازه ناسزاگویی به زارع را نمی‌داد زیرا بسیاری از دهقانان و کشاورزان اسلحه به دست گرفته و دوشادوش جنگلیها در نبرد بودند.. جنگلی‌ها در

جنگ مالکوان قزاقان ایرانی را با احترام مرخص کرده، با دادن خرجی و لباس، لازمه آزادمندی را در حقشان به جا آوردند. طبیعی است یک چنین رفتاری به نیک‌نامی آن‌ها می‌افزود و حسن شهرتشان را چند برابر می‌ساخت» (فخرایی، ۱۳۵۷: ۷۵).

حبوبیت جنگلی‌ها سبب شده بود که مردم به محض این‌که احساس خطر می‌کردند، به جنگلی‌ها اطلاع می‌دادند و از لودادن جای آن‌ها به قوای دولتی خودداری می‌کردند. حمایت معنوی شخصیت‌های مهم زمان از این جنبش نیز باعث تقویت پایگاه مردمی جنبش شده بود. از جمله شخصیت‌هایی که از جنبش حمایت می‌کرد، آیت‌الله مدرس بود که در بخشی از صحبت‌های او آمده است: «... از آقای میرزا کوچک‌خان و اشخاصی که صمیمانه و صادقانه با ایشان هم‌آواز بودند، نیت سویی نسبت به دیانت و صلاح مملکت نفهمیدم؛ بلکه جلوگیری از دخالت خارجه و نفوذ سیاست آن‌ها در گیلان عملیاتی بوده بس مقدس که بر هر مسلمان لازم بود. خداوند همه ایرانیان را توفیق دهد که نیت و عملیات آن‌ها را تعقیب و تقلید نمایند. پرواضح است که طرفیت و ضدیت و محاربه با چنین جمعیتی مساعدت با کفر و معاندت با اسلام است.» (رایین، ۴۸).

در زمینه سلاح جنگی نیز غیر از غنایمی که از مبارزه با نیروهای روسی و قشون مرکزی به دست آوردند، از هدایای انور پاشا یکی از فرماندهان ارتش عثمانی نیز بهره‌مند شدند این هدایا شامل سیصد قبضه تفنگ، تعدادی فشنگ، یک ساعت طلا، یک شمشیر مرصع طلا و یک جلد کلام ... بود. این منابع مادی باعث تقویت جنبش شد. پس از توافق میرزا با امیر مقتدر طالش و با امیر اسعد تنکابنی فرزند سپهسالار، فارغ از حمله‌های روس‌ها و دولتی‌ها، جنگل‌تشیکیات نظامی و اداری به وجود می‌آورد. کسما مرکز تأسیسات مالی و گوراب زرمیخ مرکز تأسیسات نظامی می‌شود. در این زمان افسران قزاق ایرانی و افسران اتریشی به نهضت می‌پیوندند و مدرسه نظام تشکیل می‌دهند که ریاست آن را مازر فن‌پاش آلمانی به عهده می‌گیرد. همچنین چند مدرسه در شهرهای مختلف احداث می‌کنند.

در این شرایط، هزینه‌های جنگل از طریق عشریه و درآمد خالصجات تعیین می‌شد «جنگلی‌ها دستگاه‌های ریسندگی و بافندگی آماده می‌کنند که ملبوس نفرات را تهیه کنند. کفش و کلاه و سایر نیازمندی‌های مجاهدین به وسیله خود آن‌ها فراهم می‌شود. برای سرعت تحرک واحدها و اعزامشان به نقاط دوردست، در مقام احداث طر و شوارع و مرمت راه‌های موجود برمی‌آیند و نمایندگان برای تبلیغ مرام و جمع‌آوری اعانه به اطراف می‌فرستند (همان، ۹۸) روزنامه جنگلی‌ها نیز با انتشار بیانیه‌ها و معرفی برنامه‌های جنبش دست به تبلیغات و ترویج اندیشه‌های جنبش می‌زند و به عنوان یکی از ارکان جنبش نقش مهمی در بسیج منابع معنوی جامعه ایفا می‌کند. درباره تعداد نفراتی که در جنبش شرکت داشتند نیز روایت‌ها متفاوت است. گریگور یقیکیان می‌نویسد: «دستجات مسلحی که میرزا فراهم آورده بود بالغ بر پانصد نفر و تحت نظر صاحب‌منصبان اتریشی، آلمانی و عثمانی آزموده شده بودند.» سپهر این تعداد را بیش‌تر می‌داند. او می‌گوید: میرزا به مرور دارای پنج هزار نفر نیرو شد که برای تعلیم آن‌ها بیست نفر صاحب‌منصب اتریشی و عثمانی استخدام کرده بود (متولی، ۱۳۷۳: ۹۸). به نظر می‌آید که این تعداد در مراحل مختلف متغیر بوده است. به هر حال، میرزا توانست حمایت عظیم مردم را به دست آورد و این حمایت معنوی به ویژه در سال ۱۲۹۹ که مجدداً به رشت وارد شد با حضور عظیم مردم در مسیرش و استقبال از او آشکار بود. در دوره سوم جنبش نیز حیدرخان عمواغلی با ورود خود به گیلان مقدار زیادی اسلحه و وسایل جنگی وارد می‌کند و جنبش با چنین بسیج مادی و معنوی عملاً هفت سال (از زمان پیدایش تا شکست) تداوم می‌یابد.

شرایط بین‌المللی

یکی از عوامل پیدایی جنبش، شرایط بین‌المللی بود. این عامل در بیش‌تر جنبش‌های کشور ما نقش مؤثری ایفا کرده است. ایران در زمان سلطنت قاجاریه مورد توجه دولت‌های بزرگ

استثماري بوده است. روسيه تزاری به دنبال دسترسي به آب‌های آزاد، نفوذ خود را در ايران افزايش داد. دسترسي به اقيانوس هند و تسلط بر آن منطقه از اهداف دورودراز پطر کبير بود. در جنگ‌های ايران و روس در زمان فتحعلي شاه، ايران دچار شکست سنگين از روسيه شد و دو عهدنامه گلستان (۱۲۲۸ ه. ق.) و ترکمانچای (۱۲۳۴ ه. ق.) بين دولت‌های روسيه و ايران تنظيم شد و به موجب آن بخش‌هایی از مناطق ايران به خاک روسيه ملحق شد. «در سال ۱۹۱۴ م / ۱۲۹۳ ش شمال ايران به دلايل عيني موجود، بخشی از امپراتوري روسيه محسوب می‌شد و در اشغال قوای روسيه بود و کنسول‌های روسی به جای حکومت، امور آن قسمت‌ها را اداره می‌کردند» (فوران، ۱۳۸۲: ۲۹۶).

کشور انگلستان نیز به دلايل متعدد همواره در ايران حضور نظامی داشت و عمدتاً برای حفظ مستعمره خود يعني هند و حمايت از کمپانی هند شرقی به ايران توجه خاصی نشان می‌داد. البته در خود ايران نیز منابع زیادی وجود داشت که انگلستان درصدد به چنگ آوردن آن‌ها بود. انگلستان با حضور نظامی در ايران و نفوذ در بين درباريان و شاهان سعی داشت ايران را وابسته خود کند. قراردادهای غيرعادلانه و ظالمانه کاپیتولاسيون و ساير امتيازات و تسهیلات برای دول استثمارگر نظير قرارداد توتون و تنباکو، امتيازات نفت، شیلات شمال، بانک استقراضی روس، قرارداد گمرکی و غيره باعث بازشدن دروازه‌های کشور به روی سرمايه و محصولات خارجی شد و صنايع دستی و کارگاه‌های پیشه‌وری ايران را به نابودی کشاند. مجموعه این قراردادها به علاوه ورود مستشاران خارجی و ورود کالاهای خارجی به ايران باعث شد که ايران به یک نیمه‌مستعمره تبدیل شود.

«نفوذ سیاسی و اقتصادی آلمان نیز در سال‌های انقلاب مشروطه ايران توسعه یافت. ورود کالاهای آلمانی به ايران به طور وسیعی گسترش یافت، آلمانی‌ها از سال ۱۹۰۶ خط سیر دریایی از بندر هامبورگ به خلیج فارس را ترتیب دادند و بندری را در خلیج فارس اجاره کردند. آن‌ها امتيازات مختلفی دریافت داشتند که از آن جمله امتيازات مربوط به تأسیس بانک اعطای

قرضه به ایران و تأسیس مدرسه آلمانی‌ها در تهران بود*. لشکریان عثمانی نیز در اواخر سال ۱۹۰۵ نواحی شمال ایران را در حوالی دریاچه ارومیه اشغال کردند و این اتفاق در سال ۱۹۱۴ نیز تکرار شد. رسوخ و نفوذ آلمان در ایران باعث شد که انگلیسی‌ها و روس‌های تزاری تضاد میان خود را فراموش کنند و موافقت‌نامه ۳۱ اوت سال ۱۹۰۷ را در مورد تقسیم مناطق نفوذ خود در ایران، افغانستان و تبت منعقد نمایند» (ایوانف، ۱۳۴۱: ۲۱). به موجب این قرارداد، ایران به دو منطقه نفوذ شمال برای روس‌ها، جنوب برای انگلیس‌ها و یک منطقه مرکزی بی‌طرف تقسیم شد «اختلاف و ضدیت میان آلمان و روسیه تزاری از یک طرف و آلمان و انگلستان در ایران از طرف دیگر که جزئی از مناقشات و تضادهای میان امپریالیست‌ها بود، منجر به شکل‌گیری جنگ در ایران گردید. در اوایل این جنگ، ایران به یک مستعمره تمام‌عیار تبدیل شد... در ماه مارس سال ۱۹۱۵ انگلستان و روسیه تزاری موافقت‌نامه محرمانه‌ای درباره تقسیم مناطق بی‌طرف ایران میان خود منعقد ساختند. به موجب این موافقت‌نامه، روسیه تزاری در قبال وعده‌ای که انگلستان در مورد واگذاری قسطنطنیه و تنگه‌ها به آن داد، موافقت کرد که منطقه بی‌طرف ایران به استثنای اصفهان و نیز دو بخش کوچکی از سرزمین‌های مجاور مرزهای روسیه و ایران و افغانستان به منطقه نفوذ انگلستان ملحق شود» (همان: ۲۵-۲۶).

روشن است که در سایه این چنین اسارت اقتصادی و سیاسی بود که روحیه ضدامپریالیستی در ایران شکل گرفت و این عامل در گیلان نیز قوت زیادی داشت. در آستانه نهضت جنگل، گیلان کاملاً تحت نفوذ کنسول روس بود. حاکم گیلان در واقع در مقابل کنسول روس هیچ قدرتی نداشت و مجری تصمیمات او بود. ارتش تزاری روس از تجاوز به حقوق و نوامیس مردم هیچ ابایی نداشت و هیچ قدرتی نمی‌توانست در مقابلش قرار گیرد. در همین زمان یک سرباز تبعه روس در رشت کشته شد و روس‌ها تمام بازار رشت را به آتش کشیدند و نفرت عمومی از کارگزاران دولت روس و وابستگان‌شان در دربار ایران شکل گرفت. مردم ایران که تمام حقوق خود را پایمال شده می‌دیدند هیچ‌گونه مقاومتی در برابر قزاقان روس نمی‌کردند

و عملاً در خدمت قزاق‌های روسی بودند. روس‌ها در توجیه حضور خود در گیلان برقراری امنیت را مطرح می‌کردند. ابراهیم فخرایی در کتاب *سردار جنگل* آورده است: «ملت نجیب و مطیع گیلان شلاق از روس‌ها می‌خورد و مالیات به دولت ایران می‌پرداخت. در اختلافات حقوقی اتباع روس و ایران، کارگزار مکلف به جانب‌داری از تبعه روس بود زیرا در غیر این صورت قافیه را می‌باخت و مطرود دستگاه واقع می‌شد» (۱۳۵۷: ۲۹).

«ایران در جنگ جهانی اول اعلام بی‌طرفی کرد اما به رغم این بی‌طرفی، صحنه درگیری‌های قوای روسیه، عثمانی و بریتانیا شد. جنگ تأثیر مستقیم و مخربی بر اقتصاد ایران داشت. ارتش‌های متخاصم، محصولات کشاورزی، دامی و خود دام‌ها را مصادره می‌کردند، شبکه آبیاری را ویران کردند، دهقانان را به زور به جاده‌سازی و سایر بیگاری‌های نظامی وامی‌داشتند و روستاها از سکنه خالی گردید، ایران حتی تا سال ۱۹۲۵ م / ۱۳۰۴ ش به سطح تولید کشاورزی ماقبل جنگ برنگشت. توسعه صنعتی دستخوش وقفه شد اما دادوستد و پیشه‌وری در سطح محلی باقی ماند. شهرهای کشور با تورم دست‌به‌گریبان بودند. واردات بر صادرات پیشی گرفت. در شمال نیز جابه‌جایی تجارت و وضعیت بدی به وجود آورده بود. اوج مشکلات، زمستان ۱۹۱۸-۱۹۱۹ م / ۱۲۹۷ ش بود که قحطی شدیدی بروز کرد که علت آن، پایان یافتن مازاد بر اثر جنگ و مشکلات توزیع و احتکار محلی بود. بنا به برآوردها، تلفات انسانی ناشی از قحطی بین یکصد هزار نفر تا دو میلیون نفر بوده است. بالفور، رایزن مالی بریتانیا در تهران منطقه‌ای را دیده بود که تقریباً یک‌چهارم جمعیت کشاورزی آن بر اثر قحطی مرده بودند. یعنی مردم ایران برای جنگی که خود نقشی در به راه افتادنش نداشتند بهایی این چنین سنگین پرداختند، جنگی که قدرت‌های بزرگ مسلط بر کشورشان به راه انداخته بودند» (فوران، ۱۳۸۲: ۲۶۹-۲۷۰) شرایط بین‌المللی مذکور یکی از عوامل شکل‌گیری جنبش ضدامپریالیستی در جنگل‌های شمال ایران شد. این جنبش با شکل‌گیری انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و ائتلاف با بلشویک‌ها از جهت‌گیری نسبت به روسیه به مبارزه با انگلستان روی آورد.

ناتوانی و عدم کارایی دولت

هیئت حاکمه ایران بارها ناتوانی خود را در برقراری امنیت در کشور برای عموم مردم به اثبات رسانده بود. بعد از ورود ارتش‌های روسیه، انگلیس، عثمانی و آلمان به ایران، دولت که قادر به جلوگیری از تجاوز آن‌ها نبود و نیروی نظامی مقتدر نیز نداشت، تنها راهی که به نظرش می‌رسید این بود که پایتخت را از تهران به اصفهان منتقل کند که متفقین مانع از انجام این کار شدند. ناتوانی دولت در اداره مملکت زمانی بیش‌تر شد که دولت روسیه به ایران در مورد استخدام مستشاران خارجی اولتیماتوم داد و دولت و ثوالدوله در سال ۱۲۹۰ بدون آن که نظر مجلس را بخواهد، اولتیماتوم را پذیرفت و مستشاران خارجی را از ایران بیرون کرد. از طرفی در طول جنبش جنگل بیش از هجده کابینه زمام امور را در دست گرفتند که جملگی از سامان دادن به اوضاع آشفته ناتوان بودند. دولت‌های مشیرالدوله، عین‌الدوله، مستوفی الممالک، سپه‌سالار، و ثوق‌الدوله، صمصام‌السلطنه، سیدضیاء طباطبایی و... از جمله دولت‌هایی بودند که در این مدت استعفا دادند و هیچ‌کدام از آنها نتوانستند زمام امور مملکت را به دست گیرند. «دولت مرکزی در زمان سلطنت احمدشاه قاجار وضعیت نومیدکننده‌ای داشت و بین سال‌های ۱۹۰۹-۱۹۲۱ م / ۱۲۸۸-۱۳۰۰ ش بیش از پنجاه بار کابینه تغییر کرد» (فوران، ۱۳۸۲: ۲۹۷).

در نتیجه همین ناتوانی و ناکارآمدی دولت بود که جنبش‌هایی نظیر جنگل، جنبش دموکرات‌ها به رهبری خیابانی در تبریز و جنبش کلنل محمدتقی‌خان پسیان در خراسان شکل گرفت که البته غیر از جنبش جنگل که طولانی بود، بقیه بلافاصله سرکوب شدند. بنابراین شکاف ملت - دولت یکی از محورهای عمده جنبش جنگل بود. در یکی از شماره‌های روزنامه جنگل به ناتوانی دولت اشاره شده و آمده است: «به واسطه جنگ، کشور داخل در یک بحران گردیده و دولت مرکزی هم توان کوتاه کردن دست فتنه‌انگیزان را ندارد. پس سکوت و انزوا ما را از حقوق حقه خویش محروم خواهد نمود. اینک با صدای رسا هموطنان عزیزمان را از مقصود خود که همانا متضمن اصل احترام و اقتدار مملکتی است مطلع می‌سازیم... ظل‌السلطان‌ها،

فرمانرواها و کامران‌میرزاها دوباره بر اوضاع مسلط شده‌اند و مشروطه را قبضه کرده‌اند و از هیچ‌گونه لطمه به ناموس و وطن مضایقه ندارند، پس انصاف باید داد که زمامداری این افراد را نباید بپذیریم قشون روس روز به روز بر تخریب خود در ایران افزوده‌اند و از هیچ جنایتی خودداری نمی‌کنند» (متولی، ۱۳۷۳: ۷۵).

نتیجه‌گیری

جنبش‌رهای بخش ملی ایران به رهبری میرزا کوچک در بحبوحه جنگ جهانی اول در جنگل‌های گیلان شکل می‌گیرد. در شکل‌گیری این جنبش، عوامل مختلفی نقش ایفا می‌کنند که مهم‌ترینشان عبارتند از: عدم توجه کافی دولت به ایالات و ولایات مرزی نظیر گیلان، عدم تشکیل یک قشون ملی توسط دولت برای سرکوبی متجاوزان، نفوذ بیش از حد نیروهای روس و انگلیس و تقسیم ایران میان آن دو نیرو، اجحاف نیروهای روسیه به مردم گیلان، ظلم و ستم خان‌ها و مالکان بر مردم، انحراف مشروطه از اهدافی که مشروطه‌خواهان برای آن برخاسته بودند و حاکم شدن چهره‌های وابسته به روس یا انگلیس در ایران. میرزا که سابقه فعالیت در مشروطیت را داشت و با اندیشه آزادیخواهان قفقاز نیز آشنا بود، در این شرایط همفکرانی دور خود جمع می‌کند و با بسیج منابع مادی و معنوی و ارائه آیدیولوژی در مقابل روسیه - انگلیس و دولت مرکزی قرار می‌گیرد. در این زمان به دلایل متعددی از جمله روابط تجار گیلان با قفقاز، نطفه بورژوازی شکل می‌گیرد. مدارس جدید به وجود می‌آید؛ در رشت سینما، مطبوعات، مهمانخانه، احزاب و انجمن‌ها شکل می‌گیرند و وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه این روند را تشدید می‌کند. عامل بین‌المللی در بروز و شکست این جنبش نقش بسیار مؤثری را ایفا می‌کند. در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ بین ایران و شوروی قراردادی منعقد می‌شود که به موجب آن از طرف دولت شوروی، گیلان نه یک دولت مستقل و نه یک منطقه آزادشده، بلکه به منزله جزیی از خاک ایران که قلمرو حکومت دولت مرکزی است، شناخته می‌شود و قیام جنگل

مسئله داخلی ایران و شورشی محسوب می‌شود که خاتمه دادن به آن در حدود اختیاران دولت مرکزی قرار می‌گیرد (رواسانی، ۱۳۶۲: ۲۵۱). احمدشاه نیز در مراسم تاجگذاری خطاب به روتشین سفیر دولت انقلابی شوروی می‌گوید: «... ما یقین داریم که قضیه اسف‌آور گیلان در نتیجه مساعی و اهتمامات شما هرچه زودتر خاتمه یافته و طوری نخواهد شد که سخته به روابط دوستی دو ملت وارد آید...» (منشور گرکانی، ۱۳۲۶: ۱۳۵-۱۳۶).

ایتلاف شوروی و انگلستان در صحنه بین‌المللی هم باعث شد شوروی سیاست‌های بین‌المللی خود را در چارچوب این توافق تنظیم نماید و به معامله جهانی آن زمان تن دهد و برای تضمین موقعیت خود رضاخان را به میرزا ترجیح دهد و نهایتاً تنها در سایه ایتلاف و توافق‌هایی که بین دولت‌های ایران، شوروی و انگلستان در منطقه خاورمیانه به عمل می‌آید، رضاخان موفق می‌شود با یک ارتش بیست هزار نفری به سرکوب آن پردازد. نابودی میرزا و امتناع او از تسلیم شدن و نپذیرفتن پیشنهادهای مختلف این جمله‌گاندی را به ذهن متبادر می‌کند که: اگر نتوانیم آزاد زندگی کنیم، بهتر است مرگ را با آغوش باز بپذیریم. در واقع جنبش جنگل در گیلان، جنبش دموکراتیک خیابانی در تبریز و جنبش کلنل پسیان در خراسان هر کدام بخشی از انقلاب ناکام مشروطیت بودند که برای دفاع از آزادی و دموکراسی و تأمین عدالت اجتماعی شکل گرفتند. در این جا ما با شکل‌های متنوعی از مبارزات به ویژه در خراسان، آذربایجان و گیلان مواجهیم و این تنوع مبارزه و شکل‌گیری آگاهی مانعی است بر تقسیم ایران میان دو قدرت بزرگ آن زمان و تجربه‌گرانبهایی است از اندوخته‌های تاریخی ملت ایران که به استثمار کامل نیروهای خارجی درنیامد و تجربه‌ای است برای شکل‌گیری جنبش‌های ضدامپریالیستی و موفقیت‌آمیز در سال‌های بعد مثل جنبش ملی نفت.

فهرست منابع

- ایوانف، میخائیل سرگیه ویچ. تاریخ نوین ایران. ترجمه هوشنگ تیزابی. تهران: ۱۳۴۱.

- بابایی، پرویز. «جنبش جنگل و سرانجام تراژدیک آن»، فرهنگ توسعه. شماره ۳۱، ۱۳۷۶، ۷۲-۷۷.
- بشیریه، حسین. *انقلاب و بسیج سیاسی*. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- پرسیتس، مویسی. *بلشویک‌ها و نهضت جنگل*. ترجمه حمید احمدی. تهران: شیرازه، ۱۳۷۹.
- حاج‌سیدجوادی، حسن. «نهضت جنگل»، کتاب گیلان. جلد دوم، پژوهشگران ایران، ۱۳۷۴.
- خسروپناه، محمد حسین. *نقش آرامنه در جنبش سوسیال دموکراسی ایران*. تهران: پیام امروز، ۱۳۸۲.
- رادمنش، محمد. *حیدرخان عمواوغلی*. رشت: حرف نو، ۱۳۸۱.
- رایین، اسماعیل. *قیام جنگل* (یادداشت‌های اسماعیل جنگلی). تهران: جاویدان.
- رفیع‌پور، فرامرز. *توسعه و تضاد*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.
- رواسانی، شاپور. *نهضت جنگل*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱.
- رواسانی، شاپور. *نهضت جنگل و اولین جمهوری شورایی در ایران*. تهران: جاویدان، ۱۳۶۲.
- شعاعیان، مصطفی. *نگاهی به روابط شوروی و نهضت انقلابی جنگل*. تهران: ۱۳۴۹.
- عباسی، هوشنگ. *بازتاب نهضت جنگل در هنر و ادبیات*. رشت: حرف نو، ۱۳۸۱.
- فخرایی، ابراهیم. *سردار جنگل*. تهران: جاویدان، ۱۳۵۷.
- فوران، جان. *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
- فوینتس، مارتا؛ گوندر فرانک، آندره. «ده فرضیه درباره جنبش‌های اجتماعی»، ترجمه حسین قاضیان. *فرهنگ توسعه*. شماره ۳، ۱۳۷۱.

- کسروی، احمد. تاریخ هجده ساله آذربایجان. جلد دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۶.
- گیدنز، آنتونی. جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی، ۱۳۷۴.
- گیلک، محمد علی. تاریخ انقلاب جنگل. رشت: نشر گیلکان، ۱۳۷۱.
- متولی، عبدالله. بررسی تطبیقی دو نهضت جنگل و خیابانی. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
- منشور گرکانی، محمد علی. سیاست دولت شوروی در ایران. تهران: مظاهری، ۱۳۲۶.
- مهرداد، سید جعفر. مدخلی بر بازشناسی نهضت جنگل. بنیاد اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۲.
- نش، کیت. جامعه‌شناسی سیاسی معاصر. ترجمه محمد تقی دلفروز با مقدمه حسین بشیریه. تهران: کویر، ۱۳۸۰.
- سلسله روزنامه‌های جنگل. تهران: مولی، ۱۳۶۰.